

از امنیت قضایی تا عدالت ماهوی (نگاهی دوباره به نسبت عدالت و امنیت در حوزه فقه و امنیت ملی)

هادی حاج زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال نهم / شماره سی و سوم - زمستان ۱۳۹۵

چکیده

«امنیت» و «عدالت» از ابهام‌آمیزترین و چالش‌برانگیزترین اصطلاحات حوزه مطالعات علوم انسانی است. شاید یکی از دلایل این ابهام و مناقشه، مُشکک بودن این دو اصطلاح باشد؛ بدین معنا که هم عدالت و هم امنیت مقوله‌هایی ذومراتب هستند و سطوح و جلوه‌های مختلفی را در برمی‌گیرند.

پرداختن به رابطه این دو مفهوم و نحوه تعاملی که در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی بین عدالت و امنیت برقرار است، از ابتدایی‌ترین تصمیماتی است که هر نظام سیاسی باید نسبت به آن اظهار نظر کند، چراکه این امر تأثیری مستقیم بر امنیت ملی کشور دارد.

در این پژوهش ضمن توجه دادن به مراتب، سطوح و موضوعات امنیت و عدالت، و با تکیه بر مفهوم‌شناسی دوباره «عدالت»، تبیینی نوین از ارتباط عدالت و امنیت ارائه شده است. براین اساس، نه عدالت مانعی بر سر راه امنیت است و نه امنیت مانع عدالت، بلکه عدالت در یک مفهوم زمینه‌ساز امنیت است و در مفهومی دیگر، نتیجه و ثمره توجه به امنیت.

واژگان کلیدی

عدالت صوری، عدالت ماهوی، امنیت قضایی، امنیت عمومی



۱. مقدمه

رابطه «امنیت» و «عدالت» از سه حالت خارج نیست. گاهی اوقات عدالت و امنیت هیچ ارتباط و تأثیری بر یکدیگر ندارند؛ گاهی اوقات هریک، عامل هم‌افزایی دیگری است؛ بدینمعنا که وجود عدالت باعث افزایش امنیت می‌شود و وجود امنیت باعث استقرار عدالت می‌گردد. گاهی اوقات نیز هریک از این دو، مانع تحقق دیگری می‌شود؛ بدینمعنا که پیگیری عدالت باعث بروز ناامنی می‌شود و برقراری نظم و امنیت مستلزم انجام برخی تصمیمات و اقدامات ناعادلانه است.

تاریخچهٔ تقابل یا تعامل عدالت و امنیت را باید مساوی با تاریخ شکل‌گیری دولت دانست، چراکه اساس شکل‌گیری دولت‌ها برای برقراری نظم و امنیت بوده است و پیوسته این چالش پیش روی دولت‌ها وجود داشته که تا چه حد و مرزی و با چه ابزارها و مکانیسم‌هایی می‌توانند به برقراری نظم و امنیت مبادرت ورزند. اینکه آیا می‌توان به بهای برقراری نظم و امنیت در جامعه از بخشی از عدالت صرف‌نظر کرد یا اینکه به بهای برقراری عدالت، نظم و امنیت جامعه را نادیده گرفت و نیز اینکه، برای برقراری عدالت، به هر قیمتی می‌توان ملاحظات امنیتی جامعه و کشور را نادیده گرفت؟ اینها از مهم‌ترین مسائلی است که پیوسته کانون توجه متفکران عرصه‌های گوناگون بوده است. این توجه از آن‌رو حائز اهمیت است که هم مقولهٔ امنیت قضایی و هم مقولهٔ عدالت، در سپهرها یا مراتب مختلف آن، که در این مقاله بررسی خواهد شد، ارتباطی تنگاتنگ و عمیق با امنیت ملی دارد؛ بدین‌صورت که نبود امنیت قضایی در یک کشور و نبود عدالت در سرزمینی، در معانی گوناگون آن، اگر چاره‌جویی نشود، به‌طور قطع، به تهدید علیه امنیت ملی و کلیت نظام سیاسی تبدیل خواهد شد.

در این پژوهش نسبت عدالت و امنیت مجدداً بررسی شده است و براین‌اساس، ضمن توجه به مفهوم امنیت و سطوح گوناگون آن، که ازجملهٔ آن‌ها امنیت قضایی است، و نیز بررسی مفهوم عدالت و جلوه‌های مختلف آن، که عدالت ماهوی از جملهٔ آنهاست، به این باور رسیده‌ایم که توجه به «عدالت» به‌عنوان یک مفهوم دارای مراتب و یک مشترک معنوی^۱ می‌تواند مؤید وجود تعاملی زنجیروار و منطقی بین عدالت و امنیت باشد.

۱. اشتراک لفظی به معنای تعدد معانی حقیقی برای یک لفظ در یک زبان است. اشتراک معنوی به معنای تعدد افراد معنای حقیقی یک لفظ است. «عدالت» را هم می‌توان یک مشترک لفظی دانست و هم یک مشترک معنوی، و به عقیدهٔ این قلم هر دو نظریه صحیح است.



۲. مفهوم‌شناسی امنیت قضایی

۱-۲. مفهوم امنیت و سطوح و موضوعات گوناگون آن

امنیت در زبان فارسی به «ایمن شدن»، «در امن بودن» و «بی‌بیمی» (معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۴) «بی‌خوفی»، «ایمنی»، «آرزو و امید، مراد و خواهش» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۷۶-۳۳۷۷) تعریف شده است. مبنای عمده مطالعات امنیتی بر تقسیم‌بندی امنیت از لحاظ سطوح مختلف^۱ و موضوعات مندرج در هر سطح استوار است:

سطح اول: امنیت فردی:^۲ امنیت فردی عبارت است از حالتی که فرد جسماً و روحاً در آن، فارغ از ترس و آسیب رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست دادن آنها، زندگی کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۳).

درباره امنیت در سطح فردی، ما با دو دسته از موضوعات رویارو هستیم: دسته نخست، موضوعاتی که با عنوان امنیت انسانی در مطالعات مدرن به آنها پرداخته می‌شود؛ و دسته دوم، موضوعاتی که با عنوان مصالح خمسّه یا مقاصد شریعت توسط اندیشمندان مسلمان مورد توجه قرار گرفته است.

امنیت انسانی در مقابل تهدیداتی مطرح می‌شود که موجودیت فرد را به مخاطره می‌اندازد و در پی تأمین ایمنی و اطمینان خاطر برای بشر در برابر گرسنگی و بیماری‌ها و همچنین، تمام اشکال خشونت و کنش‌های منافی حرمت انسانی است که باعث اختلال یا نابودی حیات و بقای او می‌شوند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۷).

مقاصد شریعت عبارت است از هدف‌هایی که شارع برای تحقق آنها احکام را وضع کرده است. مقاصد شریعت به ظاهر نخستین‌بار از سوی غزالی و در قالب مصالح خمسّه مورد تصریح قرار گرفته است.^۳ وی در ضمن بحث از مصلحت بیان می‌دارد: «مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است، و مقصود شرع نسبت به «خَلْق» پنج امر است: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال. پس آنچه در مسیر حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تفویت آنها باشد، مفسده نامیده می‌شود»^۴ (غزالی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۸۳)؛

۱. گفتنی است که در یک نگاه کلان، امنیت به چهار سطح فردی، عمومی، ملی و بین‌المللی تقسیم می‌شود. از آنجاکه راقم سطور این مقاله درصدد بیان ارتباط عدالت و امنیت است، تنها به سه سطح نخست اشاره شده است.

2 Individual Security1.

۳. البته، ظاهراً پیش از وی استاد او، جوینی، در کتاب «البرهان فی اصول الفقه» به این موضوع اشاراتی داشته است.
 ۴. «اما المصلحه، فهی فی الاصل عباره عن جلب نفع او دفع ضرر ولسنا نعنئ بها هنا ذلك بل نعنئ بها المحافظه علی مقصود الشرع ... ومقصوده من الخلق حفظ دینهم ونفسهم وعقلهم ونسلهم ومالهم. فکل ما یتضمن حفظ هذه الاصول فمصلحه وکل ما یفوتها فهو مفسده ودفعها مصلحه ... امثلها قضاء الشرع بقتل الکافر المضل وعقوبه المبتدع الداعی الی بدعه لحفظ الدین وایجاب القصاص لحفظ النفوس وبعده الشرب لحفظ العقول وبعده الزنا لحفظ الانساب وبعده الغصاب لحفظ الاموال ...»

سطح دوم: امنیت عمومی: امنیت عمومی بر ایجاد آرامش و نظم داخلی تکیه می‌کند و عبارت است از وضعیتی که در آن نظم، قانون و رعایت عدالت در یک جامعه حاکم است و شهروندان در پرتو آن از تهدید و خطر در امان بوده و برای حفظ و پاسداری از حقوق خود و برطرف کردن زمینه‌ها و عوامل تعرض احتمالی، اطمینان خاطر دارند (فرخجسته، ۱۳۸۰: ۳۴۸). موضوعاتی که در ابتدا در سطح امنیت عمومی مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: امنیت اقتصادی، امنیت قضایی و امنیت انتظامی؛

سطح سوم: امنیت ملی: امنیت ملی گاه تنها به‌عنوان یک «سطح» از امنیت در نظر گرفته می‌شود و نه چیزی ورای آن؛ به‌این‌صورت که، ما ابتدا به مطالعه امنیت فرد می‌پردازیم و سپس، به امنیت جامعه یا مجموعه افراد (امنیت عمومی) و پس از آن به امنیت کشور این افراد (امنیت ملی). امنیت ملی در این معنا عبارت است از: «شرایط و فضایی که طی آن یک ملت قادر است از اهداف، ارزش‌ها و منافع حیاتی خویش در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی پاسداری و حفاظت کند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۳۳).

گاه نیز امنیت ملی بار مفهومی مستقل و علی‌حده‌ای دارد که به‌مثابه یک واژه مرکب مورد توجه قرار می‌گیرد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۸۱). به اعتقاد «مک لارن» درحالی‌که واژگان ملی و امنیت و نیز معادل آنها در زبان‌های دیگر هردو جزو واژگان قدیمی هستند، ولی ترکیب آنها با یکدیگر پدیده‌ای جدید به شمار می‌رود (مکلارن، ۱۳۷۹: ۳۳۲). در این معنا «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند» (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۲).

باتوجه به دو نگرش مطرح شده درباره مفهوم «امنیت ملی» (نگرش سنتی و نگرش مدرن)، موضوعات و مسائل دخیل در «امنیت ملی» نیز متفاوت می‌شوند. برخی مانند باری بوزان و پیروان مکتب امنیتی او در داخل با تلقی مدرن از مفهوم امنیت ملی، موضوعات و ابعاد آن را به چهار موضوع (افتخاری، ۱۳۸۵، ش ۳۳: ۲۸۲)،^۲ (ماندل،

1 Public Security3.

۲. ایشان در مقاله یادشده به بیان روند شکل‌گیری امنیت ملی در مفهوم مدرن می‌پردازد و معتقد است همان عناصر چهارگانه دولت به‌عنوان موضوعات امنیت ملی همچنان وجود دارند و البته، هم‌اکنون به دلیل تحولات جامعه جهانی پس از دوران جنگ سرد، در یک دوران گذار از حیث بازتعریف موضوعات امنیت ملی به سر می‌بریم.



۱۳۷۷: ۶۰) یا پنج موضوع (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳)^۲ تقسیم کرده‌اند. و برخی دیگر با تمایل به تلقی سنتی، هر موضوعی را که به تهدید علیه حاکمیت مربوط شود، موضوعی امنیت ملی دانسته‌اند (روحانی، ۱۳۸۰، ش ۲۰: ۱۸) (هندیانی، ۱۳۸۶، ش ۳: ۱۴)^۳. پرواضح است که دیدگاه اخیر، بر بومی‌گزینی در اتخاذ تعریف، ملاک‌ها و موضوعات امنیت ملی تأکید دارد و معتقد است تعاریف و شاخص‌های مطرح شده از امنیت ملی توسط اندیشمندان غربی، ناظر بر بسترهای فرهنگی، اجتماعی خاص آنها بوده و برای پاسخ به اقتضائات امنیتی نظام‌های سیاسی ارائه شده‌اند.^۴ بنابراین، نمی‌توان به صرف موفقیت یک الگوی امنیت ملی در کشوری، همان را در کشور دیگر اجرا کرد و انتظار همان دستاوردها را داشت (روحانی، ۱۳۸۰، ش ۲۰: ۲۲).

به گمان این قلم و با جمع بین این دو تلقی می‌توان موضوعات امنیت ملی را بر دو دسته تقسیم کرد: موضوعاتی که ذاتاً در حوزه و سطح امنیت ملی هستند، مانند امنیت سیاسی و امنیت سرزمینی-نظامی، و موضوعاتی که می‌توانند (امکان دارد) در حوزه/سطح امنیت ملی مطالعه و حل‌وفصل شوند، مانند امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی، امنیت روانی و امنیت قضایی. به بیان دیگر، برخی از موضوعات «ابتدائاً» باید در سطح «امنیت عمومی» حل‌وفصل و چاره‌اندیشی شوند؛ ولی اگر به هر دلیل، از قبیل ناتوانی مراجع تأمین امنیت در حوزه‌های مختلف عمومی یا ناشی شدن تهدید از خارج از مرزهای کشور، مانند تهاجم فرهنگی، قاچاق، تحریم اقتصادی و ... این موضوعات در سطح عمومی حل نگردد و تهدیدی علیه کلیت دولت تلقی شود، در سطح «امنیت ملی» بررسی خواهد شد.

۲-۲. مفهوم امنیت قضایی و مؤلفه‌های آن

امنیت قضایی^۵ عبارت است از کیفیت مناسب عملکرد دادگاه‌ها در به کار بستن ضمانت‌های اجرایی قانونی به ترتیبی که شهروندان را پیش از نقض قوانین و تعهداتشان از آن عمل بازدارد و نیز اطمینان خاطر از اینکه قانون و قواعد حقوقی و انواع قراردادهای خصوصی اشخاص خصوصی در هر وضعیتی اجرا خواهد شد (گروه

۱. رابرت ماندل این عناصر را این گونه بر می‌شمرد: اقتصادی، فرهنگی-سیاسی، نظامی، منابع-محیطی.

۲. این موضوعات عبارت‌اند از: امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، زیست‌محیطی.

۳. به‌طورمشخص، در این تلقی بر مفهوم «منافع حیاتی» در تبیین امنیت ملی تأکید فراوانی می‌شود.

۴. به‌عنوان مثال، می‌توان به کتاب «امنیت و نیروهای فکری در جهان متغیر»، نوشته فارسون و همکارانش اشاره کرد که درمجموع، مبین این مسئله مهم است که نیروهای فکری در شکل‌گیری یا تغییر مفهوم و چهارچوب امنیتی در یک واحد سیاسی به چه میزان مؤثرند (به نقل از افتخاری، ۱۳۷۷، پیش‌شماره ۲: ۴۳-۴۴).

مطالعاتی دانشکده امنیت ملی، ۱۳۸۹: ۸۵). امنیت قضایی را می‌توان حاوی این مؤلفه‌ها دانست: کیفیت مناسب عملکرد دادگاه‌ها در به‌کار بستن ضمانت‌های اجرایی قانون به ترتیبی که شهروندان را پیش از نقض قوانین و تعهداتشان از آن عمل بازدارد (نوروزی، ۱۳۷۹: ۳)، اعتماد شهروندان به قوه قضائیه، احترام و التزام به قانون، تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون (شریعتمدار جزائری، ۱۳۷۹، ش ۹: ۲۶)، اطمینان به اینکه قاضی براساس قانون عمل می‌کند، عملکرد صحیح، به‌موقع و بدون تبعیض دستگاه قضایی برای رسیدن به اهداف تعریف شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد (علینقی، ۱۳۷۹، ش ۱۰: ۵۷).

جامعه هدف در امنیت قضایی گاه عموم شهروندان هستند، بدین معنا که در صورت وجود یک‌سری شرایط و استاندارد که تمام جامعه در مقابل دستگاه قضایی احساس آرامش و امنیت نموده و این اطمینان خاطر برای آنها به وجود می‌آید که در صورت تضییع حقی از آنها مرجعی عادل، قاطع و بی‌طرف می‌تواند از حقوق آنها صیانت کند. گاه نیز جامعه هدف، متهمان یا مجرمانی‌اند که مطمئن هستند در دستگاه قضایی به عدالت و انصاف با آنها برخورد خواهد شد.

امنیت قضایی یکی از «موضوعات» امنیت عمومی است، بدین معنا که در امنیت و نظم جامعه پیوند دارد، ولی از آنجا که امنیت جامعه حاصل جمع امنیت مجموع افراد است و ازسوی دیگر، امنیت عمومی جامعه می‌تواند ارتباط تامی با امنیت ملی پیدا کند، امنیت قضایی هم با امنیت فردی پیوندی نزدیک دارد و هم ممکن است به یک موضوع امنیت ملی تبدیل شود و در سطح امنیت ملی به آن توجه شود.

به بیان دیگر، با عنایت به دو طیف مختلف در تعریف از امنیت ملی، که پیش از این بیان شد، ناتوانی دولت‌ها در برقراری امنیت قضایی ممکن است به بروز تهدید علیه امنیت ملی منجر شود؛ به این صورت که چنانچه امنیت ملی را دارای موضوعات مشخصی نظیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... بدانیم، در این صورت، نبود امنیت قضایی به بروز ناامنی‌هایی در حوزه امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی منجر خواهد شد و چنانچه امنیت ملی را امنیت اساس حاکمیت بدانیم که از هر موضوعی امکان تهدید آن وجود دارد، در این صورت، ناکارآمدی دستگاه قضایی در تحقق امنیت قضایی به ناکارآمدی کل نظام سیاسی تعمیم یافته و به چالش کارآمدی و مشروعیت و در نتیجه، تهدیدی علیه امنیت ملی منجر خواهد شد.

نکته دیگری که در این میان حائز اهمیت می‌باشد، آن است که باید بین امنیت



قضایی «واقعی» و امنیت قضایی «روانی» یا همان «احساس امنیت» قضایی تمایز قائل شد؛ بدین معناکه ممکن است براساس مؤلفه‌هایی که دربارهٔ امنیت قضایی بیان شد، در یک کشور «واقعاً» امنیت قضایی در حد مطلوب و قابل قبولی وجود داشته باشد، اما به دلیل القانات خارجی یا تبلیغات داخلی این واقعیت برای مردم ملموس نباشد و مردم از اجرای عدالت نسبت به خودشان در دستگاه قضایی بیمناک باشند. آشکار است که نبود امنیت قضایی، هم به صورت واقعی و هم روانی، بر امنیت ملی تأثیرگذار است، ولی راه مقابله با این تهدید امنیتی در هریک از این دو متفاوت است؛ بدین صورت که تهدیدزدایی در بُعد واقعی با اصلاح مدیریت‌ها و ساختارها صورت می‌گیرد و تهدیدزدایی در بُعد روانی با اصلاح و اقناع نگرش‌ها و دیدگاه‌ها.^۱

۳. مفهوم‌شناسی عدالت

۱-۳. مفهوم‌شناسی عدالت و سطوح و موضوعات آن

بررسی مفهوم لغوی «عدالت» نشان می‌دهد که ریشهٔ معنایی این واژه برای بیان ارتباط بین دو چیزی است که حکم دو لنگه از یک جفت را دارند و بین آن دو لنگه ارتباط تنگاتنگی بوده و پیوسته با هم مقایسه شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، اگر یک شیء در حالتی قرار گیرد که هیچ‌یک از دو لنگه بر دیگری ترجیح پیدا نکند، «عدل» محقق می‌شود. یکی از لوازم چنین معنایی این است که بین آن دو شیء مساوات برقرار باشد و از همین رو، در بسیاری از موارد عدالت را به برابری و مساوات ترجمه می‌کنند^۲ (شبانیا، ۱۳۸۹، ش ۳: ۹-۱۰).

در مکتب اسلام عدالت به صورت لایه‌لایه و در سطوح مختلف دیده می‌شود، که عبارت‌انداز:

- عدل فلسفی: این عدل مربوط به نظام آفرینش و خداست؛
- عدل کلامی: این عدل مربوط به رفتار عادلانهٔ خداوند با انسان‌هاست؛
- عدل تشریحی: خداوند در مواردی که ما نمی‌توانیم قانون وضع کنیم، قوانین عادلانه‌ای فرستاده که همان قوانین تشریحی است؛

۱. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ امنیت قضایی ر.ک. امنیت قضایی (مجموعه مقالات همایش)، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، اول، ۱۳۹۰.

۲. بر همین اساس و همان‌گونه که در ادامه نیز بیان خواهد شد، وقتی در تعریف عدالت اجتماعی گفته می‌شود: «إعطاء كل ذي حق حقه»، آن مفهوم برابری، مساوات و تعادل به این صورت تبیین می‌شود که هرکسی از یک‌سری «حق»‌ها برخوردار است و اشخاص دیگر مکلف‌اند تا آن حق‌ها را محترم بدانند. اگر میان آنچه محترم داشته می‌شود با آنچه که فرد ذی‌حق استحقاقش را دارد، توازن وجود داشته باشد، عدالت محقق خواهد شد. اما اگر آنچه که به این شخص داده می‌شود با آنچه استحقاقش را دارد برابری نکند، در این صورت، یک لنگه، که همان لنگهٔ حق اوست، سنگین‌تر می‌شود و در این صورت، عدالت محقق نشده است.

- عدل اخلاقی: به معنای متّصف شدن انسان به فضایل و اجتناب از رذایل است. بنابراین، مربوط به خود انسان‌هاست. تصدی برخی مناصب نظیر امام جماعت، شاهد، قاضی، رهبر و ... در صورتی امکان‌پذیر است که فرد این مرتبه از عدالت را داشته باشد؛

- عدل اجتماعی: این عدل مربوط به نهادها، ساختارها و وضعیت اجتماعی است (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰، ش ۵۱: ۴۷) که خود می‌تواند جلوه‌های گوناگونی نظیر عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و نیز عدالت قضایی داشته باشد.

عدالت در معنای اخیر به لحاظ مفهومی با واژه قسط و مساوات نزدیکی بسیار دارد؛ بنابراین، برخی صاحب‌نظران عدالت را عبارت دانسته‌اند از: «گذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۴۴۴).

یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم عدالت، تقسیم عدالت به عدالت صوری یا شکلی و عدالت واقعی یا ماهوی است. عدالت صوری صرفاً به معنای برابری است و براساس آن اگر وضعیتی نسبت به همه موقعیت‌ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرد یکسان حکومت کند و تبعیض روا ندارد، آن وضعیت عادلانه خواهد بود. اصطلاح «عدالت قانونی» را می‌توان تعبیر دیگری از همین معنا دانست. به عقیده هگل^۱ و پیروان او، دولت تنها مقام صالح برای تشخیص عدالت است و مبنای عدالت اراده دولت می‌باشد. همچنین، به تعبیر پاسکال^۲ «خطرناک است به مردم گفته شود که قوانین عادلانه نیستند.» هابز^۳ نیز معیار شناخت عدالت را فقط قانون می‌داند. براین‌مبنا، قانون همیشه عادلانه است و عدالت اعتبار خود را از قانون می‌گیرد (به نقل از موحد، ۱۳۸۱: ۹۶). اما در عدالت ماهوی به مضمون و محتوای قاعده یا وضعیت نیز توجه می‌شود و صرف «برابری» کفایت نمی‌کند، بلکه «سزاوار بودن» نیز شرط اجرای عدالت به‌شمار می‌آید (موحد، پیشین). چنین مفهومی را می‌توان مترادف با مفهوم «انصاف» دانست که به‌عنوان مکمل عدالت قانونی به‌حساب می‌آید.^۴

1 . Georg Wilhelm Friedrich Hegel

2 . Blaise Pascal

3 . Thomas Hobbes

۴.. عدالت را، که مفهوم نوعی دارد، با انصاف، که احساسی از چهره لطیف‌تر عدالت در موارد خاص است، نباید اشتباه کرد. رجوع به انصاف زمانی مورد پیدا می‌کند که اجرای قاعده‌ای عادلانه در فرضی خاص نتایج نامطلوب به‌بار می‌آورد و وجدان اخلاقی تمایل به اصلاح آن پیدا می‌کند؛ چنان‌که ارسطو نیز انصاف را عدالتی برتر از عدالت قانونی توصیف می‌کرد و ژنی نیز آن را احساس غریزی می‌نامد که راه حل بهتری را از عقل متعارف القا می‌کند (موحد، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۷).



۳-۲. مفهوم عدالت قضایی و جلوه‌های آن

عدالت قضایی عبارت است از رسیدگی بی‌طرفانه، منصفانه و ضابطه‌مند به دعاوی، تظلمات و جرائم توسط مقامات قضایی. عدالت قضایی را دادرسی عادلانه و منصفانه نیز می‌گویند که عبارت است از: «تضمینات کلی‌ای که به منظور رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قابل پیش‌بینی در مکانیسم قضایی پیش‌بینی شده است» (حسینی، ۱۳۹۳: ۵).

بنابراین، عدالت قضایی، همان دادرسی، عادلانه و منصفانه است و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از: رسیدگی توسط مرجع صالح قضایی، رعایت ضوابط و تشریفات قانونی در رسیدگی، رعایت حقوق طرفین دعوی، به‌ویژه حقوق متهم و توجه به اصل بی‌طرفی و استقلال قضایی. گفتنی است دادرسی منصفانه در همهٔ مراحل، اعم از مرحلهٔ تعقیب و تحقیقات مقدماتی، مرحلهٔ دادرسی و صدور حکم و مرحلهٔ اجرای حکم باید مورد توجه قرار گیرد.

۴. نسبت عدالت و امنیت

عدالت و امنیت دو مقولهٔ اجتماعی‌اند و مانند هر امر اجتماعی تابعی از وضعیت‌ها و شرایط بسیار متنوع و پیش‌بینی‌ناپذیر جامعه هستند. برخی نویسندگان معتقدند بین این دو مفهوم فقط یک هم‌نشینی و هم‌زمانی تصادفی برقرار است و این دو هیچ ارتباط معناداری با یکدیگر ندارند. درمقابل، برخی قائل به مقدم بودن عدالت بر امنیت و برخی دیگر، قائل به مقدم بودن امنیت بر عدالت‌اند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰، ش ۵۱: ۳۵). بر مبنای نظریهٔ نخست، هریک از این دو مفهوم یک وظیفهٔ مستقل دولت را دربردارد و دولت‌ها می‌توانند با توجه به اهداف و امکانات خود و در کنار دیگر اهداف سیاسی-اجتماعی‌شان، درصدد تحقق هم‌زمان یا منفرد این اهداف باشند.

در مقابل، دو مکتب فکری برجسته وجود دارد که قائل به تأثیر انکارناپذیر این دو مقوله بر یکدیگر هستند. بر مبنای ایدهٔ «امنیت‌محوری»، که واقع‌گرایان پیرو آن هستند، امنیت بر عدالت تقدم ذاتی دارد و همهٔ فضیلت‌ها، از جمله عدالت، تنها در صورت وجود محیطی امن قابلیت تحقق دارند (افتخاری، ۱۳۸۸، ش ۳: ۶۱)؛ از این‌رو، پیروان قرارداد اجتماعی معتقدند اگر دو گزینهٔ «تحقق امنیت به بهای گسترش ناعدالتی» و «تحقق عدالت به بهای گسترش ناامنی» به رأی عمومی گذاشته شود، معمولاً گزینهٔ نخست مطلوبیت بیشتری برای تودهٔ مردم خواهد داشت و این نشان‌دهندهٔ آن است که برای عموم مردم، ناامنی از بی‌عدالتی رنج‌آورتر است (پیشین: ۶۳).



درمقابل، بر مبنای ایده «عدالت محوری»، که آرمان‌گرایان از آن طرفداری می‌کنند، استمرار نظم و امنیت بدون توجه به عدالت امکان‌پذیر نیست و نظام‌های عادلانه نیز در نهایت به استقرار و استمرار امنیت منتهی می‌شوند (افتخاری، پیشین: ۶۴). به تعبیری دیگر، امنیت در صورتی پایدار و موفق است که با روش‌های عادلانه محقق شده باشد. در این معنا، عدالت با تولید رضایت عمومی و محبت و کاهش اختلاف و خشونت سبب انسجام اجتماعی بیشتر شده و امنیت ملی را در پی دارد.

به گمان این قلم، دقت نظر در مفهوم «عدالت» و توجه به معنای «صوری» و «ماهوی» آن، این نتیجه را به ذهن رهنمون می‌شود که نمی‌توان نسبت و رابطه واحدی را برای چنین مفهوم مشکک یا چنین مشترک لفظی/معنوی‌ای با مفهوم عدالت متصور بود. به بیان دیگر، نسبت و رابطه «عدالت در معنای صوری» با «امنیت»، متفاوت از نسبت «عدالت در معنای ماهوی» با «امنیت» است و نمی‌توان این هر دو را با یک شیوه تحلیل کرد. در زیر به بررسی این دو منظر متفاوت خواهیم پرداخت:

۴-۱. از عدالت صوری تا امنیت قضایی

همان‌گونه که بیان شد، هدف از عدالت صوری تأمین بی‌طرفی و مراعات ظواهر و تشریفاتی است که رعایت آنها در یک سیستم حقوقی خاص ضروری گردیده است (موحد، ۱۳۸۱: ۳۱۶). بر این اساس، می‌توان عدالت در این معنا را پیش‌شرط امنیت دانست، بدین معنا که ایجاد جامعه امن تنها پس از آغاز فرایند عادلانه امکان‌پذیر است. خود این فرضیه می‌تواند دو جلوه و خوانش متفاوت داشته باشد: نخست، آنکه بدون عدالت، امنیت سست پایه و بدون نقطه اتکا به شمار می‌رود. دوم، آنکه عدالت راهبردی امنیتی است؛ بدین معنا که می‌توان از عدالت برای تأمین و توسعه امنیت به‌منزله یک راهبرد استفاده کرد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰، ش ۵۱: ۳۶).

به بیان دیگر، هدف حقوق در درجه نخست ایجاد نظم اجتماعی است و نظم اجتماعی، روی دیگر امنیت عمومی است. درست است که عدالت درباره برخی قواعد حقوقی در ابتدا حکمی ندارد (برای مثال، در اینکه اتومبیل‌ها از کدام سمت خیابان حرکت کنند یا در چه محلی توقف کنند و ...)، اما عدالت ایجاب می‌کند که همه در برابر قانون مساوی باشند و بر تمام موارد مشابه، یک قاعده حکومت کند و در همه حالت‌ها و شرایط، به شیوه برابر و یکسان، حکم صادر شود.

همچنین، گاه حفظ نظم (رعایت امنیت قضایی) قاعده‌ای را ایجاب می‌کند که



مخالف عدالت است. به‌عنوان مثال، نشنیدن درخواست طلبکاری که در مدت معین اقامه دعوی نکرده یا ظرف مدت معین از حکم نادرست ابتدایی تجدید نظر نخواست، عادلانه نیست، ولی قانون به‌خاطر حفظ نظم دادرسی و کاستن از شمار دعاوی آن را مقرر می‌دارد. افزون بر آن، عدالت اقتضا می‌کند که اگر بر اثر جنگ یا بروز بحران‌های اقتصادی ارزش پول تنزل فاحش کند، دادگاه بتواند تعهد اشخاص را به همان تناسب تعدیل کند، ولی در بیشتر کشورها این اقدام را مجاز نمی‌شمرند و ... نتیجه آنکه، رعایت عدالت صوری پیوسته به برقراری امنیت قضایی منجر می‌شود و می‌توان زمینه و پیش‌شرط ایجاد امنیت قضایی را رعایت عدالت در معنای صوری آن دانست.

۴-۲. از امنیت قضایی تا عدالت ماهوی

این احتمال که رعایت ضوابط دقیق و انعطاف‌ناپذیر قانونی وجدان را اقناع نکند و به «انصاف» منتهی نشود، اندیشمندان را بر آن داشته تا به تأسیس مفهوم عدالت ماهوی در کنار عدالت شکلی مبادرت ورزند و این قسم اخیر را نیز سطحی از عدالت برشمرند که گرچه امنیت قضایی را، به معنای اطمینان خاطر از به‌کار بردن مکانیسم‌های دقیق قانونی، اندکی نادیده می‌گیرد، ولی درمقابل، اخلاق و وجدان بشری چنین تسامحی را ناعادلانه و به دور از انصاف نمی‌انگارد و آن را جزئی از سازوکار مدیریت صحیح جامعه می‌داند. بنا بر این دیدگاه، ترجیح منافع عموم بر حقوق فردی، اگر به‌صورت خشن و غیرانسانی در نیاید، خود نوعی عدالت است. به‌بیان دیگر، قانون نمی‌تواند جزئیات و خصوصیت‌های جزئی و موردی را پیش‌بینی کند و به‌ناچار، احکام خود را برمبنای مصالح و مفاسد نوعی و شرایط عادی استوار می‌سازد؛ بنابراین، این امکان وجود دارد که اجرای قوانین (عدالت صوری) در پاره‌ای موارد صحیح و منصفانه به‌نظر نرسد. عدالت ماهوی به مراعات ظواهر قانون کفایت نمی‌کند، بلکه به محتوای آن نیز نظر دارد و می‌کوشد تا نظام حقوقی موجود را با آرمان‌ها و ضوابط اخلاق سیاسی وفق دهد (موحد، ۱۳۸۱: ۳۱۶).

بنابراین، در این منظر این امنیت است که باید در پیشگاه عدالت سر تعظیم فرود آورد و به بهای نادیده گرفتن برخی شاخصه‌های امنیت قضایی، وجدان دادگران را اقناع و آسوده سازد. عبور از چنین امنیتی به چنان عدالتی در آثار برخی از فقها و نیز قانون‌نویسان ایران نیز قابل مشاهده است؛ با این توضیح که توجه به ضوابط سنتی و

اولیة فقه امامیه، نظیر احترام جان و مال و عرض مسلمین، لزوم رعایت امنیت قضایی را برجسته تر می‌کند؛ از این رو، نمی‌توان به بهانه برهم خوردن معیشت مردم یا نظم و وجدان عمومی یا امنیت کشنور، احترام مال و جان و عرض محترمه را نادیده گرفت. در مقابل، نگرش اجتماعی و حکومتی در فقه، ضمن توجه به احترامات یادشده، به تعامل و توازن حقوق فردی و حقوق اجتماعی نیز نظر دارد و در مواقعی که تضمین کامل و عینی حقوق فردی باعث خدشه به حقوق اجتماع و زوال آسایش و امنیت خاطر مردمان می‌شود، بی‌تفاوت نمی‌ماند؛ بنابراین، در چنین مواقعی، فقیه آگاه به زمان، که تصدی منصب قضاوت را برعهده دارد، باید راه میانه‌ای برای تضمین امنیت قضایی متهمان و مجرمان و درعین حال، اقناع وجدان عمومی یا مصالح عالی تر جامعه اسلامی بیابد و به اجرا گذارد.

برخی فقها با تبیین محل چنین نزاع‌هایی در باب «تزامم» یا قاعده «الأهم»، این ملاحظات اجتماعی را مدنظر داشته‌اند^۱ که این امر بیان‌گر آن است که در برخی مواقع، توجه به مصالح عالی تر و دیگر وجوه امنیت به بهای کم‌رنگ شدن امنیت قضایی پذیرفتنی و محقق‌کننده عدالت ماهوی است.

به‌عنوان مثال، چنانچه ولی امر اجرای قصاص را در موردی سبب برهم خوردن نظم و امنیت عمومی بداند، می‌تواند از اجرای قصاص تا حصول شرایط مطلوب جلوگیری کند (مؤمن، بی تا (مجله فقه به فارسی)، ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹) و در مقابل، اگر عفو جانی از قصاص موجب وهن نظم اجتماعی و اخلال در امنیت عمومی شود، حاکم می‌تواند او را تعزیر کند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۳: ۸)، (غروی و مازح، ۱۴۱۹، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۵: ۳۹۰)، (مکارم، ۱۴۲۷، الفتاوی الجديدة، ج ۱: ۳۴۶-۳۴۷). در قانون مجازات اسلامی افزون بر پیش‌بینی مجازات‌های تکمیلی درباره مرتکبین به حد و قصاص (ماده ۲۳) و نیز مجازات‌های تبعی متعدد (ماده ۲۶)، در ماده ۴۲۸ پیش‌بینی کرده است: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر

۱. «تزامم» لفظی عربی از ریشه «ز ح م» است که برخی صاحبان لغت آن را چنین معنا کرده‌اند: «تراکم و ازدحام افراد یا اشیا در مکانی خاص به نحوی که موجب تنگی جا شود» (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۱۶۶). در تعریف اصطلاحی التزامم آمده است: «هرگاه دو حکم چنان جعل شده باشد که از نظر قانون‌گذار هر دو مطلوب باشند، ولی در عمل و در مقام امتثال و اجرا، تصادفاً با هم جمع شوند؛ به نحوی که امتثال هر دوی آنها با هم در زمان واحد برای مکلف امکان نداشته باشد و تنها بتواند یکی از آنها را انجام دهد، التزامم بین دو حکم رخ داده است» (مظفر، ۱۳۸۴: ۳۷۳). منظور از «اهم و مهم» نیز در اصطلاح عبارت است از تقدّم حکم مهم‌تر در جایی که بین دو حکم، در مقام عمل التزامم وجود داشته باشد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب التزامم باشد و اهمیت یکی بیشتر از دیگری باشد، در مقام رفع التزامم، وجوباً باید به اهم عمل کرد. این راه حل را قاعده لزوم تقدم اهم بر مهم می‌گویند (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۶۱۳).



صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار یادشده از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

همچنین از منظر برخی نویسندگان، اگر مصلحت حفظ نظام و حکومت اسلامی، که از همه چیز مهم تر است با مفسده ای تعارض پیدا کرد و حفظ امنیت جامعه اسلامی متوقف به ارتکاب آن مفسده گردید «... در این صورت، اشکالی ندارد، ولی حتماً باید از طرف فقیه جامع‌الشرایط، که حکومت مشروعیت خود را از آن گرفته است، مجوزی برای چنین کارهایی باشد» (طبسی، بی تا (حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام): ۵۸۴).^۱ چنین مثال‌هایی، که نظایر فراوانی از آنها را می‌توان در متون فقهی و قانونی مشاهده کرد،^۲ بیان‌گر خط فکری کلی حاکم بر فقه شیعه است که می‌توان در شرایط اضطراری و هنگام بروز عناوین ثانویه از امنیت قضایی افراد در مقابل تأمین دیگر وجوه و سطوح امنیت چشم پوشید و در عین حال، هیچ وجدان سلیمی این امر را «ناعادلانه» تلقی نکرد.

از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان حالت‌های مختلف تراحم عدالت و امنیت را در سه محور زیر ارزیابی کرد:

نخست، در تعارض عدالت با امنیت فردی در همه حالت‌ها عدالت مقدم خواهد بود و نمی‌توان به بهانه خدشه به امنیت افراد، از عدالت چشم‌پوشی کرد و اساساً حدود و مرزهای امنیت فردی تا جایی است که عدالت را خدشه‌دار نکند. به‌عنوان مثال، حکم به مجازات یک مجرم یا بازگرداندن اموال از یک غاصب یا محکومیت به جبران خسارت و ... با آنکه امنیت فردی را هدف می‌گیرند، اما چون عادلانه هستند، مشروع و پذیرفتنی می‌باشند، مگر آنکه مصداق «ضرار» واقع شده و به آسیبی ناعادلانه منجر گردد که در چنین حالتی، عدالت ماهوی اقتضای تعدیل در حکم را دارد؛

دوم، در تعارض عدالت با امنیت عمومی ضروری است که بین سه حالت مختلف تمایز قائل شد. در حالت‌ها و شرایط عادی بالطبع به حکم عقل، عدالت بر امنیت مقدم است،

۱. البته، برخی صاحب‌نظران در این باره نظر مخالفی را ابراز کرده‌اند: «... اگر اشکال شود، چنانچه شکنجه و تعذیب افراد برای کشف جرم و تحقیق پیرامون مسئله‌ای که ارتباط با امنیت و بقای حکومت اسلام دارد، جازز نباشد، موجب خواهد شد که خللی در این قضیه پیدا گردد و امنیت خاصه یا عامه را به خطر اندازد. بنابراین، بقای حکومت متوقف بر شکنجه و تعذیب افرادی است که ابتدائاً انسان از مقاصد آنها خبر ندارد، و به‌خودی‌خود هم اقرار و اعتراف نمی‌کنند؛ و تا شکنجه و تازیانه‌ای نباشد، مطلب کشف نمی‌شود. پاسخ این است که: بگذار کشف نشود؛ وقتی خداوند می‌گوید انسان بدون جرم نمی‌تواند کسی را تعذیب کند، جایز نیست شخص بی‌گناهی را تازیانه بزنند، یا به انواع شکنجه‌ها او را مبتلا کند تا مطلب منکشف شود. اسلام راه انکشاف بدین طریق را بسته است و راه‌های دیگر را تجویز نموده است؛ از هر راهی که میسر خواهد شد. از راه شکنجه و تعذیب نمی‌توان کشف حقیقت نمود. اگر هم حقیقت ثابت شود، حجت ندارد، چون اقرار و اعتراف براساس شکنجه ملغی است. شخص بی‌گناهی را نمی‌توان شکنجه و تعذیب نمود، تا اینکه منکشف شود؛ آیا این متهم مجرم است یا مجرم نیست؟» (تهرانی، ۱۴۲۱ (ولایت فقیه در حکومت اسلام)، ج ۴: ۲۲۵).

۲. برای اطلاع مبسوط از این موضوع ر.ک. هادی حاج‌زاده (۱۳۹۴). مرجع امنیت در فقه امامیه و حقوق ایران، پایان‌نامه مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

چراکه اساساً این برقراری عدالت است که امنیت عمومی را تأمین می‌کند، ولی در حالت‌ها و شرایط استثنائی و اضطراری، که پیگیری و رعایت عدالتِ شکلی به بروز ناامنی و بی‌نظمی و تشویش در سطح عموم جامعه منجر می‌شود، براساس قاعدهٔ حفظ نظام، تأمین امنیت مقدم بر رعایت عدالتِ شکلی خواهد بود و همان‌گونه که بیان شد، با برداشتی ماهوی از عدالت، افکار جامعه و وجدان عمومی، پیگیری چنین راهکارهایی را ناعادلانه نمی‌داند. در ادبیات فقهی چنین مواردی را محل صدور احکام ثانویه می‌دانند. حالت سوم نیز در مواقعی است که نه ضرورت و اضطرار، بلکه مصلحتِ درازمدت و کلان‌جامعهٔ اسلامی اقتضا کند که در مواردی از بخشی از مقررات و وضعیت‌های عادلانه به منظور تأمین امنیت عمومی جامعه چشم‌پوشی کرد. به‌عنوان مثال، چنانچه واقع شدن املاک شخصی در طرح تعریض یک خیابان اصلی و پرتردد در شهر به‌گونه‌ای باشد که عبورومرور همگان را با اختلال روبه‌رو کرده باشد، باتوجه‌به حالت دوم، حکومت حق دارد با به‌کار بردن ابزارهای قهرآمیز و به منظور تأمین امنیت و آسایش عمومی، صاحبان املاک در مسیر را به تخلیه و تخریب املاکشان مجبور نماید، ولی چنانچه نهادهای متولی امر با محاسباتشان به این نتیجه برسند که بهتر است املاک بیشتری تخریب و خیابان عریض‌تری احداث شود، اگرچه مورد نیاز کنونی آن شهر نیست، اما در آینده مورد نیاز خواهد بود، حالت سوم بروز خواهد کرد. در چنین مواقعی نمی‌توان به‌طورقطعی و کلی به نفع عدالت یا امنیت اظهار نظر کرد و باید باتوجه‌به تشخیص حاکم مشروع و باتوجه‌به مصالح کلان جامعه در هر مورد تصمیم‌گیری شود؛

سوم، در تعارض عدالت با امنیت ملی نیز می‌توان بین حالت‌های گوناگون تفکیکی بدین‌صورت تراحم برقرار کرد: در حالت‌ها و شرایط عادی پیگیری سازوکارهای عادلانه بهترین راه تأمین امنیت ملی است، اما در حالت‌های خاص و استثنائی، که از پیگیری عدالت معضلی مهم برای کشور ایجاد می‌شود، بر حاکم جامعهٔ اسلامی لازم است تا با طی مراحل زیر تصمیم بگیرد: ابتدا با مشورت با کارشناسان در موضوع موردنظر، برای او احراز شود که پیگیری سازوکارهای عادلانه به بروز خسارتی مهم یا فوت منفعتی مهم برای کشور منجر می‌شود. سپس، در مرحلهٔ دوم برای او احراز شود که مصلحتِ رعایت امنیت بالاتر از مصلحتِ رعایت عدالت در آن موضوع است. در چنین مواقعی است که می‌توان به منظور تأمین امنیت ملی از رعایت عدالت صرف‌نظر کرد. به‌عنوان مثال، فروش سلاح به دشمنان دین یا حکومت‌های ظالم امری حرام و ناعادلانه است، ولی چنانچه دفع ضرر از کشور اسلامی از جانب دشمنان متوقف بر این باشد که



حکومت اسلامی از برخی حکومت‌های جائر حمایت کند یا به آنها سلاح و تجهیزات نظامی بدهد، با تشخیص و تأیید فقیه حاکم چنین اقدامات ناعادلانه‌ای مُجاز خواهد بود. چنین سازوکاری در نظام حقوقی ایران مبتنی بر اطلاق ولایت فقیه و براساس بند ۸ اصل یکصد و دهم قانون اساسی صورت می‌گیرد.

در جدول زیر حالت‌های یادشده به اختصار بیان شده است:

عدالت بر امنیت اولویت دارد.	امنیت فردی	تعارض عدالت با:
در شرایط عادی: عدالت بر امنیت اولویت دارد.	امنیت عمومی	
در شرایط بروز عناوین ثانویه: امنیت اولویت دارد.		
در شرایط بروز مصلحت: راهکار کلی وجود ندارد.		
در شرایط عادی: عدالت بر امنیت اولویت دارد.	امنیت ملی	
در شرایط بروز معضل برای نظام: با سازوکاری مشخص، امنیت اولویت پیدا می‌کند.		

۵. نتیجه گیری

در طول تاریخ تمدن بشری می‌توان «عدالت» را آرمان افراد و دغدغه دولت‌ها و «امنیت» را آرمان دولت‌ها و دغدغه افراد دانست که هر دو با فرازونشیب‌هایی دوشادوش یکدیگر، در طول تاریخ و عرض جغرافیا، به پیش آمده‌اند. عدالت و امنیت به طور معمول و در وضعیتهای عادی و طبیعی جوامع در قامت دو همراه و همزاد بوده‌اند و به پشتیبانی از یکدیگر برآمده و تعاملی دوسویه با یکدیگر داشته‌اند؛ به گونه‌ای که، افزایش یکی به افزایش دیگری و کاهش یکی به کاهش دیگری منجر شده است. براین اساس، با نبودن عدالت، امنیت پایدار نخواهد بود و با نبود امنیت، عدالت مطلوبیتی نخواهد داشت. اما همان‌گونه که انسان‌ها دچار بیماری و آسیب و شرایط بحرانی یا خاص می‌شوند، جوامع نیز در طول حیات خود با وضعیتهای اضطراری و غیرعادی روبه‌رو می‌شوند که کارکردها و مکانیسم‌های طبیعی در این وضعیت به‌درستی، اهداف اجتماعی را محقق نمی‌سازد؛ از این‌رو، ضروری است تا تدابیر اضطراری و ویژه‌ای^۱ را برای کاهش آسیب‌ها و رسیدن به اهداف نهایی جامعه مدّ نظر قرار دهند. براین اساس، اینکه عدالت سدّ راه امنیت شود یا امنیت بی‌عدالتی را تجویز نماید، پیوسته ذهن اندیشمندان را به خود معطوف داشته و آنها را در مسیر ارائه راهکار، ضابطه و حدود مرز این بی‌عدالتی‌ها و

نامنی‌ها به خود مشغول داشته است. راقم سطور این مقاله برای بیان تحلیلی دوباره از این مشغله ذهنی به نتایج زیر دست یافته است:

الف) امنیت سطوح یا مراتب متفاوتی دارد که شامل امنیت فردی، عمومی، ملی و بین‌المللی می‌شود؛ هرچند این سطوح در برخی مواقع با یکدیگر تداخل وسیعی پیدا می‌کنند، ولی تمایز این سطوح از یکدیگر و ارزش‌گذاری میان آنها در نظام‌های فکری گوناگون، فضای تحلیل را برای ما روشن‌تر می‌کند. براین اساس، توجه به این نکته که امنیت قضایی در اساس موضوعی مندرج در امنیت عمومی است، با وجود ارتباط وسیع با امنیت فردی و ارتباط نسبی و احتمالی با امنیت ملی، باعث می‌شود تا درک درست‌تری از اهداف امنیت قضایی داشته باشیم و در شرایط اضطراری و تراحم‌های احتمالی، دقیق‌تر تصمیم‌گیری کنیم؛

ب) عدالت نیز مقوله‌ای ذومراتب و سطوح گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن، تقسیم عدالت به صوری و ماهوی است. سطح پایین‌تر عدالت همان است که در اذهان همگان وجود دارد و آن این است که همه در برابر قانون یکسان انگاشته شوند. این عدالت صوری افزون‌بر اینکه ممکن است در برخی موقعیت‌ها وجدان‌ها را اقتناع نکند، همچنین، ممکن است در برخی شرایط به بروز ناامنی، بی‌نظمی و هرج‌ومرج در اجتماع منجر شود؛

ج) برای مقابله با این آسیب‌های گروهی مفهوم «انصاف» را به جای عدالت مطرح کرده‌اند تا وجدان‌ها را اقتناع کنند و گروهی مفهوم «مصلحت» را جایگزین عدالت کرده‌اند تا از ناامنی‌ها جلوگیری کرده باشند. چنین راهکارهایی ناشی از تلقی صرفاً صوری از مفهوم عدالت است؛ درحالی‌که، اگر معنای وسیع‌تری از عدالت را مدنظر قرار دهیم، چنین راهکارهایی اموری درست ولی ناعادلانه نخواهد بود، بلکه عین عدالت است. تعبیر دیگر از این تفاوت، تمایزی است که بین برابری و عدالت بیان می‌کنند و آن اینکه عدالت در همه‌جا مستلزم برابری و مشابهت نیست، بلکه در برخی مواقع برابری درمقابل قانون عین بی‌عدالتی است. همچنین، مفهوم عدالت شخصی نیز می‌تواند به همین مسئله بازگشت پیدا کند؛

د) اینکه در چه موقعیت‌هایی نیازمند توجه به عدالت صوری و در چه موقعیت‌هایی نیازمند توجه به عدالت ماهوی هستیم، امری خارج از عدالت است و بر محور امنیت شکل می‌گیرد و نیازمند بازگشت به مقوله امنیت هستیم و در هر نظام ارزشی حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد و تبیین ضوابط و معیارهای آن نیازمند نگارشی



مستقل است؛ ولی به اختصار می توان این گونه ابراز داشت که در سطح امنیت فردی محض، عدالت صوری اولویت دارد و در سطح امنیت عمومی و ملی و در مواقع بروز نزاحات می توان با رعایت «الأهمّ فالأهمّ» عدالت ماهوی را ملاک عمل قرار داد.

کتابنامه

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). «امنیت ملی رهیافت ها و آثار»، فصلنامه مطالعات راهبردی (پیش شماره ۲).
- ----- (بهار ۱۳۸۵). «صورت بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۳.
- ----- (۱۳۸۴). معمای امنیت عمومی؛ درآمدی بر جایگاه تازه پلیس در جامعه، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- ----- (۱۳۸۸). «نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۳.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت ها و هراس. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، محمدرضا (۱۳۸۰). دادرسی انتظامی و تقصیرات انتظامی قضات، تهران، خط سوم.
- حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۳). بررسی مفهوم دادرسی عادلانه، پژوهشکده شورای نگهبان، گزارش پژوهشی ش ۹۰.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۱). ولایت فقیه در حکومت اسلام. مشهد، علامه طباطبایی.
- جزیری، عبدالرحمان و دیگران (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام. بیروت، دارالثقلین.
- حاج زاده، هادی (۱۳۹۴). مرجع امنیت در فقه امامیه و حقوق ایران، پایان نامه مقطع دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا.
- روحانی، حسن (تابستان ۱۳۸۰). «امنیت عمومی؛ امنیت ملی و چالش های فرارو»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۰.
- ----- (۱۳۹۰). امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- شبان نیا، قاسم (بهار و تابستان ۱۳۸۹). رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه محمد تقی مصباح یزدی، معرفت سیاسی، ش ۳.
- شریعتمدار جزایری، سیدنورالدین (تابستان ۱۳۷۹). «امنیت در فقه سیاسی شیعه». مجله علوم سیاسی، س ۳، ش ۹.
- طبسی، نجم‌الدین. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، قم، بوستان کتاب.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین، قم، هجرت.
- فرخجسته، هوشنگ (۱۳۸۰). بررسی تاریخی ایستارها و ذهنیت‌ها در ایران و ارتباط آنها با امنیت عمومی، امنیت ملی و وحدت ملی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده در همایش امنیت عمومی و وحدت ملی، تهران، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور (دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی).
- علینقی، امیرحسین (زمستان ۱۳۷۹). «امنیت قضایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۳، ش ۴.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماه پیشانیان، مهسا (تابستان ۱۳۹۰). «عدالت اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت جامعه»، مطالعات راهبردی بسیج، ش ۵۱.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴). اصول فقه، ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی، قم، دارالفکر.
- معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). الفتاوی الجديدة، قم، مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه‌السلام.
- مک لارن، آردی. (۱۳۷۹). مدیریت امنیت ملی، تجربه آمریکا و درس‌هایی برای جهان سوم. در کتاب: امنیت ملی در جهان سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤمن قمی، محمد. «اجازه ولی امر در انجام قصاص»، مجله فقه به فارسی، ج ۳، ص ۷۵-۱۳۵، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
- نوروزی، کامبیز (۱۳۷۹). امنیت قضایی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- هندیانی، عبدالله (پائیز ۱۳۸۶). «بررسی تحولات مفهومی امنیت در محیط امنیتی»، فصلنامه دانش انتظامی س ۹، ش ۳ (۳۵ پیاپی)، ص ۹-۳۱.
- گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و امنیت عمومی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی (۱۳۸۹). جهاد در آینه روایات، قم، زمزم هدایت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چالش‌های حقوق بشری و شهروندی در مبارزه با تروریسم (مطالعه موردی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران)

سید محمدمهدی غمامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال نهم / شماره سی و سوم - زمستان ۱۳۹۵

چکیده

مبارزه با تروریسم برای نفی و نابودی آن، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اختلال در نظم عمومی، همواره در رأس سیاست‌های تقنینی و اجرایی هر کشوری بوده و هست. این مبارزه تبیین می‌کند که بقای هر دولت و حتی جامعه جهانی در گرو فضایی امن و قانونمند رقم می‌خورد و ناگزیر برای تأمین آن باید برنامه‌ریزی و در قالب الزامات قانونی، بودجه و نیروی انسانی هنگفتی را هزینه کرد. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین وظایف دولت (اصل ۳) و نیروهای نظامی و انتظامی (اصل‌های ۱۴۳ و ۱۵۰ و قوانین مربوط) و اطلاعاتی (مواد ۱ و ۵ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی) در ایران «مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌های مخل امنیت کشور» است. بر این اساس ضروری است کیفیت و عناصر هر یک از اقدامات تروریستی و خرابکارانه مطابق اصل قانون بودن جرم و مجازات مشخص شود تا نهادها و مأموران مربوط، صلاحیت خود را با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای قانونی برای تضمین نظم عمومی اعمال کنند. فقدان قوانین متنقن یا قوانین مغایر کرامت انسانی، در کنار استانداردهای دوگانه، مسئله حقوق بشر را در عرصه بین‌المللی و حتی ملی در معرض صدمه جدی قرار داده است. این مقاله در پی آن است تا با مطالعه توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که «نقاط ضعف و قوت نظام حقوقی ایران و آمریکا در مبارزه با تروریسم و توأمان رعایت حقوق بشر و شهروندی چیست؟».

واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، تروریسم، حقوق شهروندی، حقوق بشر، نظم عمومی